

مضمون مسأله‌ی ملی در ایران معاصر

ستم ملی در مقابل حق تعیین سرنوشت

یونسی پارسا بناب

درآمد

در اکثر کشورهای توسعه نیافته‌ای پیرامونی (جهان سوم) همگونگی کشوری و اتحاد ملیت‌ها به خاطر علل تاریخی و سیاسی، که عمدتاً ناشی از ماهیت و چگونگی حرکت سرمایه جهانی در این کشورها بوده است، ایجاد نشده است. در حالی که ملیت‌های متنوع از نظر زبانی، مذهبی و نژادی و قومی در اکثر کشورهای توسعه یافته متروپل (جهان اول) با حفظ هویت خود با آرامش در کنار همدیگر زندگی میکنند، ما شاهد ناآرامی‌ها و جنگ‌های شدید ملی - اتنیک در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا، که بیشتر از نصف جمعیت جهان را در برمیگیرند، هستیم، یکی از عوامل دردناک تاریخی این وضع در این کشورها رد و طرد «اصل حق تعیین سرنوشت ملی و «شیوع» پان ایزیسیم (شوونیزم ملی و آپارتاید و فراگیر اتنیک) بویژه در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۰-۲۰۰۳) میباشد.

در این نوشته بعد از پرداختن به پروسه شکل گیری ملت و ملیت در تاریخ معاصر ایران به چند و چون رشد پدیده‌ای ستم ملی و پذیرش و یا رد «اصل حق تعیین سرنوشت ملی» (مضمون اصلی مسأله ملی) میپردازیم و سپس نگاهی اجمالی به عروج شوونیزم ملی (پان ایزیم)، که به نظر نگارنده یکی از عوارض اصلی جهانی‌تر شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) در دوره بعد از «جنگ سرد» است، می‌اندازیم.

پروسه ایجاد ملت و ملیت و مورد ایران

اساساً این که پدیده ملت (Nation) و مفهوم ملیت (Nationality) چیست و پروسه تکاملی آنها چه روال تاریخی است و بالاخره ویژگی‌های وجوه «اشتراک ملی» کدامند از زمان عروج و گسترش استعمارگری در جریان قرن نوزدهم مورد بحث و بررسی دانشمندان علوم انسانی، جامعه شناسی فرهنگی و تبارشناسی (Ethnology) قرار گرفته‌اند. در اینجا بطور اجمالی به خطوط اصلی این بررسی‌ها می‌پردازیم.

در جریان تکامل تاریخی جوامع، در یک منطقه معین جغرافیایی گروه‌های افراد شکل گرفته و به وجود می‌آیند که از لحاظ زبان، نحوه زندگی، فرهنگ و اخلاقیات به هم نزدیک می‌شوند و در ضمن از دیگر جوامع نیز متمایز میگردند. در دوران بعدی پیشرفت جامعه، با ازدیاد مداوم تبادل کالا، تقسیم کار و بالاخره مالکیت این گروه‌ها نیز طبقات، اقشار و گروه‌های کوچک و مختلف اجتماعی - اقتصادی را در خود پرورش داده و آنها را دربرمی‌گیرند. در علوم معاصر مردم شناسی و تبارشناسی این گروه‌ها را بنام «اشتراک اتنیک» مینامند. یعنی گروهی از مردم که دارای وجوه اشتراک اتنیک هستند. به عبارت دیگر منظور از اشتراک اتنیک به آن فورماسیونی از جامعه است که در جریان رشد آن مردم، در مراحل معین تاریخی، صاحب وجوه مشخصه مشترک و همگونی شده و آن وجوه را در یک پروسه نسبتاً طولانی کسب کنند. و مقصود از تکامل اتنیک بررسی رشد گروه اجتماعی از جهت دگرگون شدن از گروه به طایفه و از طایفه به قبیله و از قبیله به اتحاد قبایل و عشایر و از اتحاد قبایل به قوم و از قوم به ایل و از ایل به ملیت مشخص (Nationality) و سپس به ملت - دولت (Nation - state) است. در دوران «شکار و تجمع» (Hunting and Gathering) «اشتراک اتنیک» بشر شکل قبیله‌ای داشته که عمدتاً از چند طایفه تشکیل

کشور ایران به خاطر علل تاریخی و سیاسی چون رشد ناموزون اقتصادی - اجتماعی، وابستگی بخش بزرگی از بورژوازی بومی به نظام جهانی سرمایه، ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و بی‌کفایتی و خودفروشی دولتمردان به نیروهای خارجی در طول دو بیست سال گذشته تدریجاً به یک کشور وابسته و حاشیه‌ای آسیائی تبدیل گشته و استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را از دست داد. این وابستگی حاشیه‌ای طبیعتاً در یک پروسه توسعه نیافتگی تاریخی با فقر و استثمار طبقاتی، قهر و اختناق سیاسی و جور و ستم ملی گره خورد. درست به خاطر این روند تکاملی تاریخی است که خواسته‌ها و آرمان مردم ایران در طول صد سال گذشته (انقلاب مشروطیت تاکنون) در سه شعار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی تجلی یافته است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ میتواندست ایران را از وابستگی به مدار نظام جهانی رها ساخته و ملیت‌های ساکن ایران را از یوغ ستم ملی رها سازد. ولی این انقلاب بعد از گذار از اولین بهار آزادی خود با تحکیم جمهوری اسلامی سرمایه عملاً با شکست روبرو گشت و حاکمان تمام دستاوردهای آن منجمله آزادیهای ملی و فرهنگی را یکی پس از دیگری با چهار چوب استبداد مذهبی ولایت فقیه مصلوب ساختند. بدون تردید در ایران نیز مثل هر جامعه پیرامونی، استقلال واقعی (کسست از نظام جهانی سرمایه) با ایجاد آزادیهای دموکراتیک ملی گره خورده است. در بیست و چهار سال گذشته که از وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ میگذرد، مسائل مربوط به آزادیهای مدنی و فردی و قانونی از طرف ایرانیان علاقمند مورد بحث و تفحص قرار گرفته‌اند ولی مضامین مسأله ملی - رفع ستم ملی و قبول اصل حق تعیین سرنوشت ملی - که مفاد چشمگیر اعلامیه حقوق بشر هستند، آن طور که شاید و باید مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

به نظر نگارنده در حال حاضر جهان به سوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی، اصل تنوع و تکثر قومی و مذهبی و نژادی پیش رفته و راهبر و یکپارچگی و یک سان‌سازی دولتی - کشوری با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملی کارآیی خود را بیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملیت‌های گوناگون در تمامی کشورهائی است که مثل ایران دارای ساختاری چند فرهنگی و چند ملیتی‌اند. در حال حاضر از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد نزدیک به ۱۵۰ کشور کثیر الملله و چند زبانی محسوب میشوند. در آن کشورهائی که هنوز مسأله ملی یکی از موانع بزرگ پیشرفت است دولت‌ها و نهادهای سیاسی و فرهنگی باید راه حل‌های مناسبی اتخاذ نمایند که ضمن حفظ و گسترش هویت ملی و فرهنگ ملیت‌های مختلف، همبستگی کشوری - دولتی (صغنتغف - ظظضغنتغ) و اتحاد بین آنها نیز تقویت گردد. به گمان من این امر، یعنی اتخاذ راه‌حل‌های مناسب و دموکراتیزه شده، یکی از پیش زمینه‌های اساسی برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در کشورهای جهان سومی مثل ایران می‌باشد.

میشدند و این امر بعد از زوال تدریجی جوامع «شکار و تجمع» و جایگزینی آنها با جوامع شبنانی و کشاورزی و بالاخره پیدایش و گسترش مالکیت خصوصی بویژه بر زمین و آب به اتحاد قبایل و عشایر و بعداً در نتیجه رشد بیشتر به شکل عالیتر قوم و ایلات تکامل یافته‌اند^(۱).

با زوال نظام‌های زمین‌داری و رژیم‌های ملاکی و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در پانصد سال گذشته شکل جدیدتری از اشتراک‌اتیبکی یعنی ملت و ملیت در اکناف جهان بوجود آمد. اگر در دوران «شکار و تجمع» (تقریباً بیست هزار سال قبل) اشتراک‌اتیبکی به شکل قبیله‌ای بوده، که در دوران بعد - شبنانی و زراعتی - به خاطر از بین رفتن تجمعات قبیله‌ای به شکل «اشتراک‌قومی» در آمده، در دوران سرمایه‌داری این اشتراک‌اتیبکی به «اشتراک‌ملّی» تکامل می‌آید. پس پدیده «ملت» و «ملّیت» فقط در مرحله معینی از تکامل جوامع انسانی یعنی در مرحله پیدایش و رشد جوامع سرمایه‌داری بوجود آمده و در واقع محصول ناگزیر و شکل ضروری اشتراک‌اتیبکی در این دوره از رشد جوامع است.

در ایران نیز پیروسه رشد «اشتراک‌اتیبکی» جمعیت مراحل تاریخی مشخص به خود را در متجاوز از سه هزار سال گذشته طی کرده است. در آغاز قرن نوزدهم، که هنوز ایران مورد نفوذ و یورش نیروهای استعمار قرار نگرفته بود، جمعیت ایران (که احتمالاً نزدیک به ۶ میلیون بود) چه از لحاظ اشتراک‌اتیبکی و چه از نظر سطح رشد اقتصادی و صورت‌بندی اجتماعی همگون نبود. از لحاظ ترکیب اتیبکی، ساکنین ایران متعلق به انواع مختلف اقوام و ایلات و یا مخلوطی از اقوام و ایلاتی بودند که به زبانهای آریائی (فارسی، کردی، بلوچی، لری، بختیاری، گیلکی و مازندرانی، تاتی و طالشی، ازخانی و هزاره و غیره)، ترکی (آذربایجانی، ترکمنی، قشقائی و افشاری، تیمورها و افشارها و غیره) و سامی (عربی، آسوری و عبری) و غیره تکلم می‌کردند^(۲). این اقوام و ایلات در پیروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه‌داری، تقسیم‌کار و تشدید تبادل کالا و نفوذ و رقابت قدرتهای استعماری به ملیت‌ها و اقلیت‌های ملّی تغییر شکل داده‌اند. به غیر از زبان، این ملیت‌ها از لحاظ دیگر وجوه مشترک اتیبکی (فرهنگ و خلیقات، شیوه‌های اقتصادی و اشتراک‌ارضی) نیز از هم دیگر متمایز بودند. ترکیب اتیبکی رنگارنگ و موازاتیک ملیت‌های ساکن ایران امروزه نتیجه ویژگی‌های تکامل تاریخی مشخص به خود می‌باشد که حائز اهمیت هم در علوم تبارشناسی و هم در صحنه تاریخ سیاسی مبارزات مردم ایران در صد سال گذشته است. این ترکیب متلون، که از نظر سیاسی میتواند یک موهبت استراتژیکی محسوب گردد، معلول و برآیند چند هزار سال تاریخ پرتلاطم مهاجرت و رسوخ و هجوم بی‌دری و موج‌وار قبایل مختلف ایرانی - آریائی، عربی، ترکی، مغولی و افغانی و غیره بود^(۳). تلون و شکل‌گیری موازاتیک اتیبکیها در ایران علت دیگری نیز داشته که نبوه خود شایان توجه میباشد. برخی از شاهان و حکمرانان ایران (پادشاهان صفوی، نادرشاه و سلاطین قاجار و پهلوی) برای تحکیم حاکمیت خود و جلوگیری از رشد مبارزات و قیام اقوام بطور وسیعی از کوچاندن و مهاجرت آنان و یا بخشی از آنان استفاده می‌کردند. شاهان مستبد، قبایلی را که رهبران نشان وفادار به رژیم شاهنشاهی بودند، برای دفاع در مناطق مرزی و قبایل مبارز و ستیزه‌جو را در مناطق دور دست، کم حاصل و در بیابانهای مرکز ایران سکونت میدادند. در نتیجه این علت تاریخی - مهاجرت‌ها، نفوذها و رسوخ‌ها، هجوم‌ها و کوچاندن‌های اجباری - ایران از لحاظ اتیبکی مقارن آغاز قرن بیستم دارای ترکیبی متلون شده که در پیروسه صدسال گذشته به صورت یک ملّت - دولت (Nation - state) کثیرالملله - چند فرهنگی در عصر ما تکامل یافته است. البته همزیستی طولانی اقوام گوناگون در طول قرون و امتزاج آنها با هم منتج به این شده که در میان این ملیت‌ها خطوط و وجوه مشترک بوجود آید که اهم آنها عبارتند از: آگاهی تعلق به یک کشور و یک دولت (Nation - state) و یک حاکمیت، بویژه در مواقع تهدید از طرف نیروهای خارجی، زبان مشترک کشوری - اداری و امر تابعیت و آگاهی و دلبستگی به ایران و مراسم تاریخی نوروز و سیزده‌بدر و غیره جزو این وجوه می‌باشند^(۴). علیرغم وجود تاریخی و عینی این وجوه اشتراک که در ایجاد و حفظ استقلال و هویت ایران به عنوان یک واحد کشوری تعیین‌کننده‌اند هنوز مسأله ملّی و مضمون اصلی آن - ستم ملّی و رد اصل حق تعیین سرنوشت - بعد از گذشت صد سال از انقلاب مشروطیت حل نشده باقی مانده و امروزه به یک مسأله حاد و خطرناکی تبدیل گشته است.

پیدایش پدیده ستم ملّی در ایران

یک بررسی اجمالی از سیمای اتیبکی و هویت ملیت‌های ساکن ایران^(۵) بروشنی

نشان می‌دهد که مسأله ملّی در کشوری مثل ایران یک مسأله مهم و پیچیده است که حل آن براساس یک مشی دموکراتیک مشارکتی دارای اهمیت حیاتی است. چرا که تا زمانی که ستم ملّی جای خود را به آزادی ملّی و احقاق حق تعیین سرنوشت خویش در بین ملیت‌های گوناگون ساکن ایران ندهد، استقرار و تأمین ایران مستقل، آزاد و آباد غیرممکن خواهد بود. ستم ملّی در ایران چگونه بوجود آمده و رشد کرده است؟

در ایران اگر چه ستم بر اقلیت‌های قومی و مذهبی در دوران قبل از رشد و توسعه مناسبات سرمایه‌داری اعمال می‌شده است، و مظاهر گوناگون برتری طلبی قومی از طرف حاکمین مستبد از بهره‌کشی و غارت گرفته تا قتل عام و حبس و تبعید فراوان بوده، اما این نوع ستم‌ها با نوع ستم ملّی عصر ما فرق ماهوی داشته است. ستم ملّی، بعنوان مضمون اصلی مسئله ملّی، یک پدیده جدید است که از نظر تاریخی معلول و یکی از مظاهر رشد مناسبات سرمایه‌داری است. اساساً ستم ملّی و مبارزه مشخص علیه آن از ویژگی‌های عصری است که در آن رشد مناسبات سرمایه‌داری، تقسیم‌کار و ازدیاد روزافزون دواستد کالا به وجود و توسعه بازار داخلی اهمیت حیاتی می‌بخشد. تسلط بر بازار داخلی و حراست از آن عامل اصلی رقابت بین سرمایه‌داران بزرگ ملیت‌های مختلف گشته و به‌همراه خود احجافات و تبعیض به بار آورده است^(۶). اوضاع بحرانی ناشی از جنگ‌های ویرانگر دهه ۱۹۹۰ در مناطق بالکان (یوگوسلاوی) و (قفقاز آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و هم‌چنین در کردستان عراق گواه بر این مدعا است. از زمانی که «بازار آزاد» راه سرمایه‌داری خصوصی بتدریج به کشورهای اروپای شرقی و جمهوریهای شوروی سابق معرفی شده‌اند، هرج و مرج و فروپاشی اجتماعی تورم و احتکار و بالاخره جنگ‌های خانمانسوز بین ملیت‌های مختلف به نحو غیرقابل تحملی رو به افزایش نهاده‌اند.

در اواخر قرن نوزدهم، در ایران نیز با رشد مناسبات سرمایه‌داری، بیداری ملّی در بین ملیت‌های مختلف شروع گردید. به میزان رشد رقابت بورژوازی برای تسخیر بازار، رقابت بین سرمایه‌داران ملیت‌های مختلف تشدید یافته و به‌همراه خود احجافات و تبعیض به بار آورده و بالاخره شرایط را برای رشد مبارزات ملّی توسط ملیت‌های مغلوب و تحت ستم فراهم ساخت. ولی ستم ملّی در ایران بعد از شکست انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن رضاشاه پهلوی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) وارد مرحله جدیدی از سیر تکاملی خود شده و منجر به رشد پدیده پان ایرانیزم گردید.

ستم ملّی در دوران پهلوی‌ها و در حال حاضر

رژیم رضاشاه بعد از قلع و قمع آزادخواهان و کشتار مبارزان ملیت‌های مختلف در طول دهه ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) دست بیک سلسله فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی زد تا بدینوسیله با اشاعه شرونیزم آریایی، هژمونی فرهنگی خود را در سراسر ایران بسط دهد. در دهه ۱۹۳۰، با رشد فاشیسم «نژاد آریایی» در اروپای باختری و روی کار آمدن حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در آلمان، رضاشاه و طرفدارانش با کسب حمایت از فاشیست‌های اروپا، به یورشهای فرهنگی و نژادپرستانه خود علیه ملیت‌های متنوع ایران شدت بخشیدند. در این دوره، اتخاذ سیاست درهای باز توسط رژیم باعث گردید که اندیشه‌های فاشیستی توسط آلمانیهای نازی به ایران رسوخ کرده و به رشد بیشتر ایده‌های شوونیست آریایی دامن زند. تحت تأثیر اندیشه‌های برتری طلبانه نازیها، عده‌ای از ایرانیان متمول و فنودال به فاشیسم کشش پیدا کرده و به میزان اعمال خود در ایالات اقلیت‌نشین بر علیه ملیت‌های غیر فارس افزودند. در این امر رژیم و طرفدارانش موفق شدند که عده‌ای از روشنفکران و علمای مذهبی را نیز با خود همدستان سازند.

پان ایست‌های ایران چه در دوره پهلوی‌ها و چه در دوره جمهوری اسلامی خود را «ناسیونالیسم» می‌خوانند. ولی برخلاف ملّی‌گراها و ملت‌گراها، که منظورشان از ناسیونالیسم به معنای وسیع و متداول عشق به میهن و ملت و فرهنگ بومی و آرزوی استقلال داشتن از نیروهای خارجی است، پان ایست‌های ایران، بویژه سلطنت‌طلبان، از ناسیونالیسم یک برداشت به غایت اروپا مدارانه (Eurocentric) که ریشه‌هایش در جنبش‌های ضد روشنگری قرن هجدهم اروپا قرار دارد. بطور نمونه افتخار کردن پان‌های ایران به دست آوردهای تاریخی ایران عموماً منجر به تحقیر ملیت‌های غیر فارس ساکن ایران و اوج‌گیری خرافات بورژوا - ملاکی «نژاد برتر آریائی» و گسترش دیگر اندیشه‌های شوونیستی در ایران معاصر گشته است. اگر خواستگاه‌های اندیشه‌ای و مکتبی ناسیونالیسم پان‌های ایران را در بستر تاریخی آن، بویژه در دوره پهلوی‌ها (۱۲۹۹-۱۳۵۷)

مورد مطالعه قرار دهیم متوجه میشویم که ریشه‌های ناسیونالیسم مورد نظر آن‌ها عمدتاً از منابع و مآخذ ضد روشنگری در اروپا اواخر قرن هیجدهم نشأت می‌گیرند. ویژگی‌های نظری و پیامدهای عملی اندیشه‌های ضد روشنگری اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا بویژه در ایالات آلمان‌نشین و سپس در ایتالیا همانا ظهور فاشیسم در ایتالیا و سپس در آلمان نازی در قرن بیستم بود^(۱).

در ایران نیز ناسیونالیسم سلطنتی بعد از شکل‌گیری و رشدش در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ شمسی نابت‌ترین بیان خود را در ایدئولوژی ضد مردمی شاه و «حزب رستاخیز» در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ یافت. این نوع ناسیونالیسم در حیطه فرهنگی تبلیغ می‌کرد که «ملت» ایران یک ملیت یا قوم واحدی بوده و دارای زبان واحدی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های نظری پان‌های ایران اشاعه تری «نژاد برتر آریائی» و نشر یک روایت شونویستی از تاریخ ایران بود. در این روایت و دوباره خوانی از تاریخ ناسیونالیست‌های شونویست صریحاً و موکداً اندیشه‌های ضد عرب و ضد ترک را در ایران رشد می‌دهند. در حالی که تحقیقاً جمعیت ترک زبانان ایران بیشتر از فارسی زبانان بوده و هست. پیامد عملی این اندیشه‌ها، که برآیند به غایت ارتجاعی و ضد روشنگریانه از پان ایرانیسم است، مبارزه با زبانهای غیرفارسی (چون ترکی و کردی و عربی و غیره) و تبعیض و اعمال ستم اقتصادی و اجتماعی علیه ایرانیان غیرفارسی زبان و یورش‌های نظامی به زندگی و فرهنگ آنها در اقصی نقاط ایران بوده است^(۲).

در واقع، این نظریه‌های حاکم («زبان واحد، ملت واحد» و «نژاد برتر آریائی») بر بخش بزرگی از ادبیات فرهنگ و گفتمان سیاسی و فرهنگی امروزی ارتیه‌نگینی است که آن را نویسندگان و محققین ناسیونالیست سلطنت‌طلب و حتی غیر سلطنت‌طلب از دوران پهلوی‌ها (۱۲۹۹-۱۳۵۷) به ارث برده‌اند. مروری به نوشته‌ها و آثار این نویسندگان و محققین در هشتاد سال گذشته (۱۳۰۰-۱۳۸۰) نشان می‌دهد که اکثر این نویسندگان نه تنها اصل حق تعیین سرنوشت ملی - فرهنگی (یکی از ارکان اصلی اعلامیه حقوق بشر) را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه در زیر علم «وحدت ملی» و یا زیر پوشش‌هایی چون «یک پارچگی»، «تمامیت ارضی»، «امنیت کشور» به نفی موجودیت ملیت‌ها و اقوام مختلف ساکن ایران پرداخته و ادعا می‌کنند که زبان‌های بلوچی، لری و کردی «زبان» نبوده بلکه گویش‌ها و یا «لهجه‌های محلی زبان فارسی» هستند و یا زبانهای رایج ترکی آذربایجانی، ترکی ترکمنی و عربی زبانهای بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر مردم ایران تحمیل شده‌اند^(۳). این نویسندگان و محققین، که عمدتاً به نیروهای پان ایرانیست و شونویست تعلق دارند، ایرانی بودن را با «آریائی» بودن و سخن گفتن به زبان فارسی یکی دانسته و «اشتراک ملیتی» و قومی را با «اشتراک کشوری» یک سان تلقی میکنند تا در اذهان مردم «تک زبانی» را نشانه‌ای «وحدت ملی» کشوری قلمداد کنند و زبان رسمی را - هم‌چون واحد پول رسمی - نشانه‌ای هویت ایرانیان بدانند. این نیروها و تشکل‌ها به خاطر داشتن اندیشه‌های شونویستی، که عمدتاً براساس بینش‌های «اروپا محوری» (Eurocentric) از یک سو و تعلق و وابستگی به نظام جهانی سرمایه «جهان غرب» از سوی دیگر یک رشته از واقعیات اتنیکی و جریان‌ات تاریخی - فرهنگی ایران را به کلی نادیده می‌گیرند. در اینجا به چند و چون بخشی از این واقعیت‌ها نظری اجمالی می‌افکنیم.

افسانه‌ی تحمیل زبان توسط مغولان

ایران کشوری است که در آن مردم به علل مختلف تاریخی و فرهنگی به زبانهای گوناگون فارسی و کردی و بلوچی و لری (آریائی) ترکی، ترکمنی و قشقانی و افشاری (آلتائی) عربی، عبری و آسوری (سامی) تکلم می‌کنند. مادران ترک و کرد، بلوچ و گیلک، عرب و لر و بختیاری و ترکمن و غیره به فرزندان خود به زبانهای ملی خود لائتی گفته و شیوه عشق و محبت و وارستگی و دلباختگی را به آن زبان‌ها یاد می‌دهند. در آذربایجان و بلوچستان از پیرو جوان، در کردستان و لرستان زن و مرد، شادیاها و غم‌های خود را با کلماتی ادا می‌کنند که در زبان دیار آنان رایج است. آنها به همان زبانها از تمامیت ارضی، حاکمیت سیاسی و نوامیس فرهنگی کشور خود دفاع میکنند و در روز مرگ به همان گویشها با عزیزان خود و با سرزمین خود وداع میکنند. علی‌رغم این واقعیت‌ها، شونویست‌ها می‌کوشند تا ثابت کنند که زبانهای رایج در آذربایجان و کردستان و غیره زبانهای اصلی مردم آن دیار نیستند بلکه «لهجه‌های محلی» بوده و یا توسط بیگانگان تحمیل شده‌اند.

شونویست‌ها ادعا می‌کنند که ترکی آذربایجان زبان مردم آذربایجان و دیگر ترک زبانان ایران نیست، زیرا زبان مردم این دیار تا آمدن مغولها به ایران تاتی و یا لهجه‌ای از فارسی بوده و ترکی در زمان حکومت مغولان بر مردم تحمیل شده است. به بیان دیگر، مغولها که خود شدیداً علاقمند به زبان و ادبیات فارسی بودند، به مردم آذربایجان ترکی یاد داده و آنها را به زور وادار نمودند که در شهر و روستا، در خانه و خانواده و ایل و تبار خویش به ترکی صحبت کنند و این جریان باعث شد که مردم آذربایجان زبان مادری خود را فراموش کرده و از ترس مغولان ترک زبان بشوند. باید پرسید که مغولها چرا این برنامه را در ایالات دیگر ایران، مثل خراسان، به مورد اجراء نگذاشتند؟ وانگهی مغولها با شناختی که امروز ما از مرحله تکاملی و سطح تمدن آنها در آن زمان داریم، چگونه ۷۰۰ سال و اندی قبل موفق شدند که مردم آذربایجان را وادار سازند که به زبان ترکی تکلم کنند؟ در قرن بیستم، سلطنت پهلوی‌ها با پنجاه و هفت سال حکومت با داشتن آن همه دبستان و دبیرستان و دانشگاه بهمهراختن و حبس و تبعید کدام شهر و قصبه و دهکده و یا عشیرت ترک زبان و یا کرد زبان را توانست فارس کند؟ و یا دولت پان ترک‌گرا که تمام قدرت نظامی و حمایت و عنایت کشورهای عضو ناتو و کمک‌های بیدریغ آمریکا توانست اهالی یک دهکده گردی زبان را وادار سازد که به ترکی تکلم کنند؟ معلوم نیست که مغولها با آن تکنولوژی و وسایل ارتباطی عقب افتاده و شیوه‌های ابتدایی چگونه قادر بودند میلیونها مردم را در خطه‌های آذربایجان، همدان، قزوین، کرکوک و ارض روم تعلیم زبان ترکی داده و حتی وادار نمایند که زبان مادری - یعنی تاتی و هر زنی و یا فارسی - را فراموش کنند. عجیب‌تر آن که مغولان براساس منطق شونویست‌ها با آن وسایل عقب افتاده تربیتی و متدهای ابتدایی در میان ایالات و دهات دور افتاده این مناطق بیش از شهرها، که مرکز تعلیم و تربیت است، موفقیت پیدا کردند. چه ترکی رایج در دهات و بین کوچ‌نشینان خالص‌تر از زبان ترکی رایج در شهرهاست. کسانی که به دهات آذربایجان و همدان سفر کرده و در آن جاها با مردم نشست و برخاست داشته‌اند به این امر اذعان می‌کنند^(۴). به علاوه پان ایرانیست‌ها هیچ وقت به این سؤال نتوانسته‌اند پاسخی بدهند که مغولها چرا این کار را برای زبان مغولی، که زبان خودشان بود، انجام ندادند و برعکس خودشان نیز بتدریج در میان ترکان تحلیل رفته و مثل تات‌ها و هرزن‌ها بتدریج ترک زبان شدند. برخلاف ادعای پان ایرانیست‌ها، تاریخ نشان می‌دهد که مغولها و تیموریان در دوران حکومت خود در ایران نه تنها زبان ترکی را بر مردم آذربایجان و دیگر نقاط ایران تحمیل نکردند بلکه در ترویج و اشاعه زبان و ادب فارسی نقش مهمی نیز بازی کردند^(۵).

در طول دوپست سال که ایران بخشی از امپراطوری اسلامی خلفای اموی و عباسی بود و حتی قرن‌ها بعد از ظهور دولت‌های مستقل ایرانی، اگر نویسندگان، علما و مورخین ایرانی آثار خود را به زبان عربی، که زبان بین‌المللی آن زمانها در شرق محسوب میشد، می‌نوشتند، کتابهای کلاسیک «قانون» در طب، «شفا» به وسیله ابن سینا، «تاریخ طبری» و «دایرةالمعارف الحاوی» اثر محمد زکریای رازی «آثار الباقیه عن القرون الحالیه» اثر ابوریحان بیرونی و «کیمیای سعادت» اثر محمد غزالی و ده‌ها اثر بزرگ تاریخی، علمی و فرهنگی دیگر میتوانند گواه بر این ادعا باشند. در صورتی که نوشتار به زبان فارسی در عصر مغولان و بویژه تیموریان به شدت پیشرفت کرد و کتابهای جاویدانی مثل «تاریخ بیهقی» اثر ابوالفضل بیهقی، «جامع التواریخ» اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله طوسی و آثار امیر علیشیر نوائی میتوانند روشنگر این نکته باشند که تیموریان مروجین زبان فارسی بودند و نه زبان ترکی.

تزی غیر علمی «نژاد» آریائی

شونویست‌های پان ایرانیست مدعی هستند که ترکان ایران (آذری‌ها، قشقانی‌ها، افشارها و شاهسون‌ها و غیره) ترک نیستند بلکه «نژاد» آنها ایرانی (آریائی) است. اینان بدون آنکه یک معنی علمی و آنتروپولوژیکی از مفهوم «نژاد» ارائه بدهند، کوشش میکنند که در تبعیت از پان‌های اروپا و ترکیه و یونان و کشورهای عربی از ملیت‌های متنوع و متعدد ساکن ایران، که بدون نیاز به ارائه هیچ دلیلی همگی ایرانی هستند، یک «نژاد» مصنوعی ساخته و از آن مثل نئونازی‌های آلمان یک «نژاد برتر» و یک زبان واحد خیالی و بالاخره یک ملت واحد به زور سرنیزه برترانشند تا بتوانند «استقلال ایران» را حفظ کنند. به نظر این شونویست‌ها چون وحدت زبان استقلال و حاکمیت ایران را تضمین میکند پس اگر در آذربایجان ترکی آذری

تدریس شود و مردم به آن زبان تحصیل و تدریس کنند ایران تجزیه می‌شود و آذربایجان نیز از ایران جدا گشته و به مثلاً ترکیه و یا جمهوری آذربایجان الحاق می‌گردد.

این اندیشه‌های شونیستی معلول طرز تفکر نژادپرستانه و خرافات ملی و فرهنگی است که با جهل نیز آمیخته است. تاریخ کشور ایران مؤثرترین گواه بر بطلان این گونه پندار بافی‌هاست. ایران را بعد از قرن‌ها ترکان سلجوقی بازسازی کردند و بعدها در قرن شانزدهم صفویان ترک منسجم و متمرکزش ساختند. شاه اسماعیل صفوی، که به زبان ترکی آذری تحت نام ختایی شعر سروده، با متحد ساختن ایالت مهم مهم ترک زبان - آذربایجان، شاهسون‌ها و افشارها و غیره - از فلات ایران در مقابل یورش امپراطوری عثمانی حفاظت کرد و به آن مرکزیت داد. ستارخان و باقرخان، که به سختی به زبان فارسی می‌توانستند تکلم کنند، بعد از کودتای محمدعلیشاه قاجار علیه مشروطیت و بمباران مجلس اول در تبریز قیام کرده و موفق شدند که با ایستادگی و مبارزات پیگیر علیه روس‌های تزاری از تمامیت و استقلال ایران دفاع کنند و دوباره مشروطیت را به مردم ایران بازگردانند.

پان ایرانیست‌های ادعا دارند که ترکان متعلق به یک «نژاد» و «ایرانی‌ها» نیز بیک «نژاد» دیگر یعنی «آریائی‌ها»، که «برتر» هستند، تعلق دارند. این نظرگاه نیز پایگاه علمی نداشته و با زتاب وجود خرافات ملی است.

کلمه «ترک»، «ترکان» و «ترکی» مفهوم فرهنگی و زبانی دارند و به هیچ وجه معنی و مفهوم نژادی را در بر نمی‌گیرند و به کسانی اطلاق می‌شود که زبان مادری‌شان ترکی باشد و «لری» و «لری» و یا «عرب» و «عربی» و «بلوچ» و «بلوچی» نیز صدق می‌کند. اصلاً کلمه «آریائی» و یا «هند و ایرانی» نیز مفهوم نژادی ندارد و به گروه زبانهایی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های زبانی بخصوص بوده و با زبانهای ترکی، که از گروه زبانهای آلتائی هستند و با زبان عربی، که از گروه زبانهای سامی هست، که تفاوت دارند^(۱). ترکان ساکن ایران، کردها و عربهای ایران همه ایرانی بوده و در جریان تاریخ مثل فارس‌ها و دیگر ملیت‌های ساکن ایران در حفظ و حراست ایران و تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی آن جانفشانی کرده‌اند. بر خلاف ادعاهای پان ایرانیست‌ها ایرانی کسی نیست که حتماً اصلش «آریائی» باشد بلکه ترکان ایران نیز که آریائی (هند و ایرانی) نیستند ایرانی هستند آسوریها، اعراب خوزستان و خراسان و عبریهایی کلیمی ساکن ایران مرکزی که سامی هستند و سادات ایران نیز که مخلوطی از اعراب و دیگر ملیت‌های ساکن ایران هستند، نیز ایرانی هستند.

باید تأکید کرد که اولاً آریائی نژاد نیست بلکه به مردمی اطلاق می‌شود که به یکی از زبانهای آریائی (فارسی، کردی، بلوچی، لری - بختیاری و تاجیک و غیره) تکلم می‌کنند^(۲). ثانیاً ایرانی بودن به نژاد، مذهب و زبان و یک عقیده مخصوص سیاسی بستگی ندارد. ایران کشوری است کثیرالملله و اصولاً هیچ ملیتی نمی‌تواند ادعای برتر بودن را داشته باشد. وانگهی کسانی که به برتری نژادی معتقدند سالها اقلیت‌های نژادی و ملی را مورد ستم قرار داده و تحت نام برتری نژادی و ملی باعث بی‌عدالتی‌ها و قتل عام‌های متعددی در تاریخ معاصر جهان گشته‌اند. ایتالیایی‌های طرفدار موسولینی در دهه ۱۹۲۰، آلمانی‌های نازی به علم کردن تنوری «برتری نژاد ژرمن» در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و بعداً صهیونیست‌ها در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم با اشاعه اندیشه‌های نو استعماری «برتری قوم یهود» در خاورمیانه، عوامل اصلی ناامنی‌ها و جنگها در هفتاد سال گذشته در نقاط مختلف جهان برده‌اند.

«پان ایرانیزم» نیز مثل «پان عربیزم»، «پان ترکیزم» و «پان هلنیزم» در یونان و اصولاً همه پان‌های دیگر مغایر با اصول حق تعیین سرنوشت و علیه خواسته‌های دموکراتیک مردمان سراسر جهان بوده و روح اعلامیه حقوق بشر را نقض می‌کنند. پان ایرانیزم نیز مثل هر پان دیگری بر اساس بی‌عدالتی و عدم تساوی ملی پایه‌گذاری شده و سنگ بزرگی است در راه تابناک ایران مستقل و آزاد و شکوفان و پیشرفته.

آیا انکار زبان کردی و یا دیگر زبانهای غیرفارسی، مخالفت با انتشار شعر، فولکلور و داستان به آن زبانها و توهین به آنها می‌تواند موجب ترویج زبان فارسی شود و مهم‌تر از همه می‌تواند وحدت ملی کشور را تأمین کند؟ سیاست برتری طلبی ملی از جمله سیاست پان ایرانیستی نه فقط وحدت ملی کشور را تأمین نمی‌کند بلکه موجب نفاق و تفرقه هم می‌گردد. تنوع زبان و ملیت جزء منابع غنی و سالم ایران است، نه عامل نفاق و تجزیه. این شونیزم ملی و اندیشه‌های پان ایرانیستی است که بجای وحدت و همبستگی، نفاق و

گسستگی را باعث می‌گردد.

اندیشه «ملت واحد و زبان واحد»

پان ایرانیست‌ها به خاطر داشتن اندیشه‌های نژادپرستانه و خرافات ملی، این واقعیت را نمی‌پذیرند که ملیت‌های گوناگون ساکن ایران علی‌رغم هر زبانی که به آن تکلم می‌کنند، ایرانی هستند. به خاطر داشتن این دیدگاه پان ایرانیست‌ها برای ملیت‌های غیرفارسی حقوق مادی و معنوی قائل نیستند. روی این اصل، پان‌های ایران به ویژگی‌های نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی این ملیت‌ها احترام نگذاشته و همیشه تحت شعار «ملت واحد - زبان واحد» خواسته‌اند که منویات شونیستی خود را بر آن ملیت‌ها تحمیل کنند^(۳).

بقول جلال احمد، انتخاب یک زبان و تحمیل اجباری آن، در کشوری مثل ایران، به ملیت‌های مختلف به قیمت نفی زبان ملی و مادری آنها نه تنها عاقلانه نیست بلکه همیشه نیز به نفاق، کینه و تنفر منتج گشته است^(۴). بی‌احترامی و طرد زبان و فرهنگ ملیت‌های غیرفارسی در بین پان ایرانیست‌ها و شونیست‌ها طوری ریشه‌ای و عمیق بوده که بخش وسیعی از مردم متعلق به اقلیت‌های ملی قادر به خواندن و نوشتن به زبان خویش نیستند. این وضع سبب شده که تولید فرهنگی نیز به زبانهای ملیت‌های مختلف ساکن ایران وجود نداشته باشد. بطور مثال، در حالی که ۲۵ میلیون نفر از جمعیت ایران را ترکان ایرانی تشکیل می‌دهند هنوز هم زبان ترکی آذری حتی به عنوان یک زبان خارجی در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شود در صورتی که زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ایتالیایی و اسپانیولی تدریس می‌شوند و حتی در موارد معینی رشته اصلی تحصیلی دانشجویان نیز محسوب می‌شوند. این امر در مورد زبانهای دیگر ملیت‌های ایران مثل لری و بلوچی و کردی و ترکمنی نیز، که اصلاً تدریس نمی‌شوند، صدق می‌کند.

سیاست‌های خشن انحصاری کردن یک زبان و تحقیر و بی‌اعتبار ساختن سایر زبان‌ها از دوره دیکتاتوری رضاشاه آغاز شد و تا امروز به صورتی بی‌رحمانه دنبال شده است. این تلاش و سیاست تا چنان عمقی اعمال شده که حتی بخشی از روشنفکران را نیز زیر نفوذ قرار داده و به مبالغان خود تبدیل ساخته است. بی‌تردید سیاست تک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی غالباً از روی یک برنامه حساب شده استبدادی انجام می‌گیرد. در جمهوری اسلامی ستم ملی یکی از اصول خدشه‌ناپذیر سیاست‌گذاری کلان می‌باشد. این سیاست یکی از موانع اصلی گذار و دستیابی به دموکراسی در ایران است. در این عرصه زبان به ابزار سیاسی مبدل می‌شود و برخلاف نظر روشنفکران پان ایرانیست نه به وحدت ملی که به دشمنی و تشنّت ملی می‌انجامد. با محروم کردن میلیون‌ها انسان از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی خویش فقط بر دامنه‌های تشنج و دشمنی ملی افزوده می‌شود؛ چرا که انحصاری اعلام کردن یک زبان و تکرار افسانه‌وار برتری آن به کاپیتولاسیون فرهنگی می‌انجامد و سطح نابرابریهای اجتماعی و فرهنگی میافزاید. واقعیت این است که نمیتوان خود را مدافع «گفتمان تمدن‌ها» و «جامعه مدنی» و مردم سالاری نامید و از مبارزات ملیت‌های تحت ستم حمایت نکرد، البته این امر مابینیتی ندارد با سیاست پیگیر و دموکراتیک اتحاد داوطلبانه و تبلیغ مدام آن که درست‌ترین راه حفظ همزیستی و همبستگی ملیت‌های درون ایران است. در واقع تنها در چهار چوب اتحادی داوطلبانه است که میتوان همبستگی ملیت‌های ایران را بیش از پیش تقویت کرد به تبعیض و تحقیرها پایان داد، شرایط همزیستی و هم‌پشتی ملی در تقابل با نظام حاکم جهانی سرمایه را نیز فراهم آورد و از امکانات و تجارب همدیگر سود برد و راه را برای رشد گرایش‌های جدایی طلبانه، که به نفع هیچ یک از ملیت‌های ساکن ایران نیست، بطور مؤثری مسدود کرد.

واقعیت این است که علاوه بر حامیان تئوکراسی ولایت فقیه رژیم جمهوری اسلامی هنوز هم بعد از بیست و چهار سال تجربه تاریخی هم سلطنت‌طلبان و هم طیف‌های مختلف پان ایرانیست‌ها نه تنها با حق تعیین سرنوشت ملی دشمنی می‌ورزند بلکه با حق آموزش به زبان مادری و بکارگیری رسمی آن نیز سر ستیز دارند. از نظر آنها برخورداری از ابتدائی‌ترین حقوق ملی «تجزیه‌طلبی» است که «تمامیت ارضی» ایران را به خطر می‌اندازد. این اندیشه که بر شالوده «مدرسه سیاسی» دکتر محمود افشار در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی) در بجهوه دیکتاتوری رضاشاه استوار شد از آن دوره به بعد در دست نیروهای دولتی در پی خاموش کردن صدای مردم و یکدست کردن جامعه ایران به بهانه «وحدت ملی» حول محور زبان بکار گرفته شد و تا حالا نیز ادامه دارد. محمود افشار

معتقد بود که تا همه مردم ایران به زبان فارسی سخن نرانند وحدت ملی در ایران به وجود نخواهد آمد. او که سردبیر مجله «آینده» و یکی از ژورنالیست‌های معروف دهه ۱۳۱۰ خورشیدی در ایران بود، تبلیغ میکرد که تنها رسیدن به وحدت ملی بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق کردستان و آذربایجان و بلوچستان و غیره از طریق نابودی و آداب رسوم گردی قشقائی و عربی و ترکی و ترکمنی در اقصی نقاط ایران به هر نحو و وسیله‌ای است^(۸). بررسی اوضاع و موقعیت کشورهای چند زبانی نشان می‌دهد که در آنجاها تنوع زبانی نه موجب تشمت و قطع ارتباط گشته و نه به وحدت ملی - کشوری آنها صدمه وارد آورده است. به نظر من دیدگاهی که «وحدت ملی» در یک کشور چند زبانه مثل ایران را در تحمیل یک زبان از سوی دولتها میدانند در واقع نادانی و بی‌خبری خود را از اصول مردم سالاری و مدنیت حاکم بر جوامع چند زبانه را به نمایش میکشاند. اختلاف زبانی را نمی‌توان با تحمیل یک زبان و غیرقانونی کردن سایر زبانها حل کرد. حضور چندین زبان در یک جامعه نشان از یک پیشینه تاریخی دارد. ایران که همواره مرکزی بوده است برای تلاقی تمدن‌های مختلف و نیز مهاجرت‌ها و نفوذها و هجوم‌های بزرگ، البته باید این نوع تنوع اتیکتی - ملی را داشته باشد و طبیعی است که سکونتگاه ملیت‌های مختلف با زبانها و فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی گوناگون باشد. محروم کردن انسانها از دسترسی آموزش و تمرین زبان مادری خویش در واقع نادیده گرفتن هویت آن قوم و ملیت است. با توجه به این اصل که انسانها از طریق اهرمهای زبانی است که هویت، آرزوها و احساسات خویش را بیان می‌کنند و با زبان خویش با سایر ملیت‌ها ارتباط برقرار می‌کنند، تبعیض زبانی و یا ممنوع نمودن و محدود کردن نوشتار و گفتار به هر زبانی در واقع نشانگر قطع ارتباط ملیت متعلق به آن زبان و سرکوب هویت آن ملیت است. تاریخ نشان می‌دهد که قدرتهایی که در صدد تک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی بوده‌اند همواره در پی اجرای سیاست‌های متعوضانه و زورمندانه خود نه تنها علیه اقلیت‌های ملی - زبانی داخل کشورهای خود بوده‌اند بلکه نسبت به ملل همجوار خود نیز داعیه برتری و فرمانروائی داشته‌اند. این امر در مورد پان ایرانیستهای ایران نیز صدق میکند.

بر خورد پان‌های ایران به ملیت‌های همجوار ایران

پدیده اروپا مدارانه شونیسیم ملی و سیاست برتری طلبی پان‌های ایران فقط به ایران و ملیت‌های متنوع ساکن ایران محدود نمی‌گردد. مروری به ادبیات متعلق به این طرز تفکر در هفتاد سال گذشته بخوبی نشان می‌دهد که پان ایرانیست‌ها نسبت به فرهنگ و تمدن خلقهای کشورهای هم‌جوار نیز احساسات برتری جویانه و تمایلات تجاوزگرانه دارند. آنها عموماً ادعا دارند که فرهنگ و تمدن خاورمیانه از ایران برخاسته. سومری‌ها نخستین قوم متمدن دنیای کهن، از فلات ایران به جلگه جنوب میان رودان (بین‌النهرین) کوچ کرده و دولت خود را بنا نهادند. خط را نه تنها ایرانیان اختراع کردند بلکه در این امر فنیکی‌ها و آرامی‌ها و دیگران «ریزه‌خوار» آنان بودند. به عقیده بخشی از شونیسیم‌ها نه تنها اسلام بدون سلمان فارسی نمی‌توانست ترویج و تکامل یابد بلکه مسیحیت نیز در اصل محصول تفکرات الهام‌بخش یک پیامبر ایرانی بود که در زمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و بعدها در سرزمین‌های امپراطوری رم غوغا پیا کرد. پان ایرانیست‌ها مضافاً ادعا دارند که ایرانیان مغلوب هیچ قومی به غیر از مغول غیر متمدن و بربر نشده‌اند، آنهم به خاطر خیانت مانویان! والا پیروزی اسکندر مقدونی «افسانه» است و اعرابی که ساسانیان را منقرض ساخته و ایران را تسخیر کردند ایرانیانی بودند که سالها قبل به عراق و عربستان «مهاجرت» کرده بودند و اینک با مذهبی که در واقع اختلاطی از آموزشهای مترقی آئین زردشت و مزدک بوده به ایران باز میگشتند. در نتیجه دنیای اسلام اگر علم و هنری دارد کلاً از ایران است والا اعراب «بی‌تمدن، جاهل و سوسمار خور» بودند. دانشمندان و مورخین چون ابن رشد اسپانیولی، ابن خلدون و ابن بطوطه مراکشی همه از طنزها و «انحرافات» تمدن بشری هستند^(۹).

پان ایزم و شونیزم در کشورهای هم‌جوار ایران

افسانه‌یافی‌ها و گزافه‌گویی‌های ملی و برتری طلبی‌های شونیسیتی که ناشی از طرز تفکر تنگ طبقاتی و ملی و از خود مرکزینی و خود بزرگ‌بینی و خود ایرانیست‌ها است فقط مختص پان‌های ایران نمی‌باشد. پان ایزم طرز تفکر و بینش مزمینی است که در دیگر کشورهای منطقه و هم‌جوار ایران نیز در هفتاد سال گذشته ترویج و شیوع یافته و امروزه به خاطر رونق

بازار به اصطلاح «آزاد» سرمایه‌داری تحت سیاست‌های نئولیبرالیستی آمریکا در اقصی نقاط جهان، بویژه در کشورهای توسعه یافته جهان سوم شدت یافته است. اندیشه‌های برتری جویانه پان ایزم سالها میان ترکان و یونانیان باعث اختلافات و جنگ‌های خانمانسوز شده و مردمان ساکن هند و پاکستان را علیه یکدیگر شورانده و ایران و عراق را به جنگ ویران‌ساز هشت ساله کشیده و اختلافات بین ارامنه و آذربای را به سوی جنگ‌های خانمانسوز و وقوع حوادث وحشت‌انگیزتر دیگر در منطقه خاورمیانه سوق داده است. همه این جریان‌ها ناشی از رشد و شیوع مرض مزمین شونیسیم ملی در بین این ملیت‌ها بوده و ریشه در آزمندی و تبهکاری‌های بورژوازی این ملیت‌ها، که میخواهد بهر قیمتی که شده بر بازارهای این مناطق تسلط پیدا کند، دارد.

شونیسیت‌های یونانی (معروف به پان ملینیست‌ها) نیز هنر و فرهنگ و فلسفه را مخصوص یونانیان شمرده و حکومت‌های پیش از اسکندر مقدونی، بویژه ایران هخامنشی و ترکیه دوران هیتی‌ها را، جوامعی بربر و خودکامه و غیرمتمدن محسوب می‌کنند که در خطه آنان آزادی و عدالت وجود نداشته و از علم و هنر نیز خبری نبوده و مردمان آن در رشته‌های فنی و صنعتی همیشه محتاج یونانیان بوده‌اند. فقط بعد از پیروزی اسکندر بود که راه اندیشه آزاد و علوم به خاورمیانه (بخصوص ایران و آسیای میانه) باز شد و اقتباس و پیروی از فنون و اهلیت یونانی آغاز گردید. معماری و شهرسازی، نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی و نقاشی همه تحت تأثیر فرهنگ غنی و هنر ملنیسیم در این کشورها ترقی کرد^(۱۰). این نوع برتری طلبی از طرف شونیسیت‌های یونانی از یک سو و اولتراناسیونالیسم پان ترکیستی از سوی دیگر عامل مؤثری در تیرگی روابط و بروز اختلافات و بالاخره اشتعال جنگ‌های خانمانسوز بین ترکیه و یونان در دوران بعد از پایان جنگ جهانی دوم در آن منطقه بوده است.

پان ترکیست‌ها نیز تحت تعلیمات شونیسیتی کمال آتاتورک (هم مرام و معاصر رضاشاه) معتقدند که تمدن ترکان به زمان سومرها بر میگردد و ملیت‌های مختلف آسیای صغیر (کردها و ارامنه) و یونانیان و ایرانیان در فرهنگ و هنر خوشه‌چین خرمن ترکان بوده‌اند. آنها حتی ادعا دارند که تمدن هیتی، با اینکه از تمدن‌های هند و اروپایی بوده که قرن‌ها قبل از مهاجرت ترکان در خطه آناتولی (آسیای صغیر) وجود داشته نیز اصلاً ترک بوده‌اند و تاریخشان بخشی از تاریخ ترکان اوغوز محسوب میشود. زبان سلیس و خط از آن ترکان بود که دیگران از آنها اقتباس کرده‌اند. زردشت در ترکستان زاده شده و فردوسی و ابوریحان بیرونی و نظام الملک همه مظاهر فرهنگی هستند که ترکان در ایران و خاورمیانه در دوران غزنویان و سلجوقیان و پس از آن بوجود آوردند. مضافاً، مینیاتوره‌های ایرانی و بناهای تاریخی ایران که بعد از غزنویان در ایران ساخته شده‌اند همه از برکت هنر و سخاوت ترکان است. پان ترکیست‌ها ادعا دارند که کلیه جمهوریهای ترکستان غربی (تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان) و ترکستان شرقی (ایالت اویفورنشین شین‌جان در شمال غربی جمهوری توده‌ای چین) و کلیت آذربایجان (شمال و جنوب) متعلق به یک «نژاد» بوده و اجزاء یک «ملت واحد» را تشکیل می‌دهند.

* * *

پان تورکیزم، پان عربیزم، پان ایرانیزم و پان هلنیزم و همه پان‌های دیگر معیار با اصول حق تعیین سرنوشت و علیه خواستهای دموکراتیک و ملی مردمان سراسر جهان بوده و روح اعلامیه حقوق بشر را نقض می‌کنند. اصولاً هر نوع پان ایزم بر اساس نابرابری و بی‌عدالتی پایه‌گذاری شده و سنگ بزرگی است در راه شکوفائی و ترقی این ملیت‌ها.

پان ایست‌های این کشورها با توسل به اندیشه‌های شونیسیتی و خود مرکز بینی لبه تیز مبارزاتی ملیت‌های ساکن این کشورها را در تقابل و مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه و در رأس آن آمریکا کند کرده و کشورهای این مناطق را بسوی ویرانی و فلاکت اقتصادی و فرهنگی در دهه اخیر سوق داده‌اند. در اینجا در پرتو بازنگری فوق با ارائه یک جمع‌بندی اجمالی بحث مسأله ملی در ایران را خاتمه میدهم.

نتیجه و جمع بندی

ایران کشوری کثیرالمله و مسکن اقوام متنوع و مختلفی است. این ملیت‌ها ضمن داشتن وجوه «اشتراک اتنیک» متمایز (مانند زبان، فرهنگ و خلیقات و سرزمین) وجوه «اشتراک کشوری» و دولتی و تاریخی را نیز دارا می‌باشند که زندگی مشترک آنها را در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پر تلاطم ایران میسر ساخته است. آنها در سرزمین بهم پیوسته‌ای قرن‌ها

در فلات کوهستانی و آفتاب زده ایران زیسته و هر یک به نوعی بخاطر کسب و حفظ استقلال و آزادی مبارزه کرده و حق ایرانی بودن را با جان و دل کسب کرده و از میهن خود که ایران نام دارد، دفاع نموده‌اند. این ملیتهای متنوع چه آنهایی که در اکثریت‌اند و چه آنهایی که در اقلیت‌اند، چه آنهایی که بیشتر از هزار سال است ساکن ایرانند و چه آنهایی که در پانصد و یا صد سال اخیر ساکن ایران شده‌اند) در نتیجه جانفشانی‌ها و قربانیها با خون خود درخت کهنسال سرزمین مستقل ایران را آبیاری کرده‌اند و امروزه باید همه آنها حقوق مساوی، بویژه در مسایل ملی و فرهنگی، داشته باشند.

ما صرف نظر از تعلقات ملی، مذهبی و فرهنگی و عقیدتی، هرگز نباید دچار تمایلات شوونیستی و تعصب ملی نسبت به دیگر ملیتها و گزافه‌گویی‌ها درباره ملیت خود شویم. اگر ما در تاریخ پر از فراز و نشیب و پرتلاطم خود به مثابه یک ملیت از ملیت‌های دیگر تجاوز و ستم دیده‌ایم بنوبه خود از شرکت در ستم و تجاوز به ملیت‌های دیگر در ایران نیز مبری نبوده‌ایم. ولی در مورد هر یک از ملیتهای ساکن ایران، مسؤول واقعی قشرهای ستمگر فوآنی قدرتهای حاکم بوده‌اند که آزمندانه خواستار حفظ امتیازات نامشروع اقتصادی و توسعه بازارهای خود به بهای نابودی و اضمحلال ملیتهای متنوع ایران بوده‌اند. افتخار ما باید به ابداعات علمی و آفرینش‌های فولکلوریک و اندیشه‌های راه‌ی‌بخش، عدالت اجتماعی، آزادیهای ملی و بالاخره به آن چه که مترقی و رفاه‌بخش است باشد، نه به انحصار طلبی‌های ملی، کاپیتولاسیون فرهنگی، تجاوزات شوونیستی و غرور پان ایستی. در ایجاد تمدن و فرهنگی که ایرانی محسوب می‌شود هم مردم ملیتهای متنوع ساکن ایران و هم بسیاری از مردمان کشورهای دیگر از افغانستان و پاکستان و هندوستان و چین گرفته تا کشورهای عربی، آفریقایی و اروپایی نقش داشته‌اند. لذا غرور مشروع و میهن دوستانه ما باید در عین حال با احساسات همبستگی و علاقه و احترام به اصل حق تعیین سرنوشت و مدنیت تمام ملیتهای ساکن ایران و ملت‌های دیگر نیز همراه باشد. زیرا، در تحلیل نهایی، استقرار ایران مستقل، آباد، آزاد و پیشرفته تنها در سایه اتحاد دموکراتیک و داوطلبانه تمام ملیتهای ساکن ایران و احترام به حقوق ملی، فرهنگ و تمدن کشورهای دیگر بویژه کشورهای همجوار امکان‌پذیر خواهد بود.

۲۲ فوریه ۲۰۰۳

ضمیمه: فهرست نام اتنیک‌های ایران

الف: آریائی‌ها ۶۳ درصد	- ترکمن‌ها
- فارس‌ها	- قشقائی‌ها
- کردها	- شاهسون‌ها
- بلوچ‌ها	- تیمور‌ها
- مازندرانی‌ها	- افشار‌ها
- گیلکی‌ها	- جمشیدی‌ها
- بختیاری‌ها	- غیره: قجرها، بیات‌ها، ...
- لر‌ها	ج: سامی‌ها ۵ درصد
- طالشی‌ها	- عرب‌ها
- هزاره‌ها	- آسوری‌ها
- افغان‌ها و تاجیک‌ها	- کلیمی‌های عبری
- غیره: تات‌ها، هرزنی‌ها،	د: ارامنه: نیم درصد
خلخال‌ها، ...	ه: غیره: پاکستانی‌ها، هندی‌ها،
ب: ترکان ۳۱ درصد	روس‌ها... نیم درصد
- آذری‌ها	جمعیت ایران ۷۰ میلیون

پانویس‌ها:

۱- درباره شکل‌گیری و رشد پدیده ملت و ملیت در جوامع بشری، رجوع کنید به: Haupt, G. «مارکسیست‌ها و مسأله ملی» پاریس، ۱۹۷۴ (به فرانسه)، - Torr, D. «گردآورنده مارکسیسم، ملیت و جنگ»، لندن، ۱۹۴۵.

- Tuzmuhamedor, R. «چگونه مسأله ملی در آسیای مرکزی شوروی حل شد»، مسکو، ۱۹۷۳.

- Battomarc, T. (گردآورنده) «ملت و ناسیونالیسم»، در کتاب لغتنامه اندیشه‌های مارکسیستی، کمبریج، ۱۹۸۳، صفحات ۳۴۴-۳۴۹ و

- پرویز ناتل خانلری، «زیاتشناسی و زبان فارسی»، تهران، ۱۳۶۱.

۲- درباره پروسه ایجاد و رشد «وجه اشتراک اتنیک» در ایران، رجوع کنید به:

- میخائیل سرگیویچ ایوانف (گردآورنده) «پروسه‌های ملی در کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک»، مسکو، ۱۹۶۸.

- هنری فیلد، «مردم شناسی ایران»، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ۱۳۴۳، صفحات ۱۴-۱۸۲ و ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۷.

۳- برای نمونه مراجعه کنید به: ایرج اسکندری، «در تاریکی هزاره‌ها - روند فروپاشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران»، پاریس ۱۹۸۴.

۴- Burk, S. «ترکیب اتنیک ایران»، در مجله «بررسی آسیای مرکزی» سال هشتم، شماره (۱۹۶۰) صفحات ۲-۴۱۷.

۵- در مورد موقعیت و مناطق متعلق به ملیتهای مختلف ساکن ایران، رجوع کنید به «نقشه جغرافیای اتنیک ایران» و لیست ملیتهای ساکن ایران، ضمیمه همین نوشته در آخر مقاله و کاظم ودیعی، «مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران، ۱۳۴۹.

۶- یونس پارسا بناب، «مسأله ملی و هویت ملیتها در ایران»، واشنگتن، ۱۳۶۹، صفحات ۲۲-۲۳.

۷- درباره ویژگی‌های ناسیونالیسم اروپایی و شکل‌گیری و رشد آن، رجوع کنید به: Berlin, I. «ضد روشنگری و ناسیونالیسم»، در کتاب «بر علیه جریان: مقوله‌هایی در تاریخ اندیشه‌ها»، به کوشش Hardy, H. لندن، ۱۹۹۷.

۸- محمد علی همایون کاتوزیان، «دولت و جامعه در ایران»، ترجمه حسن افشار، تهران ۱۳۸۰ صفحات ۱۰۹-۱۱۵ و ۴۲۱-۴۵۶.

۹- برای آشنایی با نظرات شوونیستی و پان ایرانیستی حاکم در بین دانشمندان و نویسندگان و شاعران ایرانی در هفتاد سال گذشته، برای نمونه، رجوع کنید به:

- احمد کسروی، «زندگانی من»، تهران، ۱۳۲۵،

- عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مفصل ایران»، تهران، ۱۳۴۷،

- محمود افشار، «خطرات سیاسی»، در مجله آینده، سال دوم، شماره ۱۲ (۱۳۰۶)،

- پرویز ناتل خانلری، «لهجه‌ها و زبانها»، در مجله «سخن»، شماره ۳ (بهار ۱۳۲۵)،

- زبان فارسی بهترین وسیله حفظ وحدت ملی است، در روزنامه «شهباز»، سی دی ۱۳۲۵،

- خلیل ملکی، «بحران آذربایجان»، در روزنامه نیروی سوم، ۲۱ آذر ۱۳۳۱،

- م. ماکان، «افسانه خلقهای ایران»، چاپ اروپا ۱۳۴۸،

- دانشگاه آذر آبادگان، «چهره آذر آبادگان در آینه تاریخ ایران»، تبریز ۱۳۵۳،

- نعمت میرزاده (م. آرم) مسأله ملی در ایران حل شده است: از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، چاپ واشنگتن ۱۳۶۶.

- جلال متینی، «ایران در آینه دیگران»، در مجله «ایران شناسی»، سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۸).

۱۰- جواد هیئت، «سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی»، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۳۹۳-۳۹۷.

۱۱- همانجا، صفحات ۳۸۹-۳۹۲.

۱۲- رجوع کنید به: مرتضی راوندی، «تاریخ اجتماعی ایران» در چهار جلد، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۴، جلد سوم صفحات ۲۱۹-۳۱۷.

۱۳- محمد رحمانی فر، «نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران»، تبریز، ۱۳۷۹، صفحات ۱۵-۲۷ و محمد تقی زهتابی، «ایران تور کلرینین اسکی تاریخی»، تبریز، ۱۳۷۸، صفحات ۵-۱۲۱.

۱۴- برای اطلاعات در مورد ریشه زبان ترکی و جایگاه آن در تقسیمات ساختاری زبانهای جهان، رجوع کنید به:

- محمد علی فرزانه، «مبانی دستور زبان آذربایجانی»، تهران ۱۳۵۷، و صفحات ۱۸-۲۴ و محمد رضا کریمی، مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، زنجان ۱۳۷۸.

۱۵- برای نمونه، رجوع کنید به:

- عبدالحسین سعیدیان، «سرزمین و مردم ایران»، تهران ۱۳۶۹،

- حمید احمدی، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران»، تهران ۱۳۷۸،

۱۶- در مورد خط شوونیستی و پان ایرانیستی حاکم در ادبیات ایران معاصر، برای نمونه، رجوع کنید به:

- احمد کسروی، «آذری یا زبان باستان آذربایجان»، تهران، ۱۳۰۴،

- کاروند کسروی

- یحیی ذکا (گردآورنده) «کارند کسروی» تهران ۱۳۵۲ و

- منوچهر مرتضوی، «زبان دیرین آذربایجان»، تهران، ۱۳۶۰،

۱۷- جلال آل احمد، «روشنگر و مشکل زبان ترکی»، در کتاب «در خدمت و خیانت روشنگران»، تهران ۱۳۷۶.

۱۸- برای نمونه، رجوع کنید به: محمود افشار، «مسأله ملی و وحدت ملی در ایران»، در مجله آینده سال اول، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵) و محمود افشار، «خطرات سیاسی»، در مجله «آینده» سال دوم شماره ۱۲ (مهر ۱۳۰۶).

۱۹- برای اطلاعات درباره گرافه‌گویی‌ها و احساس برتری و تمایلات ضدعرب، ضدترک و ضد کرد دانشمندان و ادیبان فارسی‌گوی ایرانی، که بشدت تحت تأثیر اندیشه‌های پان ایرانیستی خود بودند، رجوع کنید به:

- محمدعلی همایون کاتوزیان، «صادق هدایت از افسانه تا واقعیت»، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران ۱۳۷۲، فصل‌های یک و پنج،

- یحیی آریان‌پور، از «صبا تا نیما»، تهران، ۱۳۷۲، جلد دوم صفحات ۳۲۰-۳۲۵ و

- کاتوزیان، «دولت و جامعه در ایران»، همانجا، صفحات ۴۳۱-۴۳۲.

۲۰- برای کسب اطلاعات جامع درباره شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های اولترا ناسیونالیستی و پان ایزم در کشورهای مختلف اروپا منجمله یونان، رجوع کنید به:

- Berlin, همانجا و

- Ashley, M. «لوتی چهاردهم و عزت و تفوق فرانسه» لندن، ۱۹۶۶.